



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

۱۶ جولای، ۲۰۲۳

داکتر عبدالرحمن زمانی

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های کُتر علیه رژیم خاندانی نادرشاه (۳)

(از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

اوضاع کُتر قبل از جنگ صافی ها

در قسمت های اول و دوم این بحث اوضاع کشور و اوضاع سمت مشرقی قبل از قیام صافی های کُتر بصورت خلاصه ذکر شد. درین قسمت اوضاع کُتر قبل از قیام صافی ها را بصورت کوتاه مرور نموده و عواملی را که منتج به جنگ شد، بصورت مختصر ذکر میکنیم.

ناکامی هاشم خان و بازگشتش به کابل:

هاشم خان، صدراعظم حکومت خاندانی، بعد از ناکامی تلاش هایش برای قبولاندن سیستم جدید مکلفیت عسکری بر چهار قوم بزرگ سمت مشرقی (خوگیانی، شینواری، مهمند و صافی) مجبور شدتا در جرگه بزرگ این اقوام اعلام کندکه پلانش را در حال حاضر به تعویق می اندازد.

به رویت اسناد آرشیف انگلستان، «... صدراعظم با نمایندگان اقوام خوگیانی، شینواری و کُتر، که از طرف او احضار شده بودند، ملاقات نمود. گفته میشود او از آنها تقاضا نمود تا سیستم خدمت عسکری مطابق به احصائیه نفوس [جدول] را بپذیرند. راپور ها نشان میدهدکه رهبران قومی ناتوانی شانرا از تحمیل این سیستم بر اقوام شان ابراز داشته، اما بیان داشته اند که به ادامه جلب عسکری مطابق سیستم قومی راضی میباشند. گفته شده است که صدراعظم این امتناع شانرا قبول نموده و اعلام کرد که او به استثنای اقوام کوچکی که این سیستم احصائیه را فعلا قبول نموده اند، آغاز سیستم احصائیه را به تعویق خواهد انداخت. اکثریت نمایندگان قومی بعد از آن به منازل شال بازگشتند.» (آرشیف انگلستان، گزارش شماره ۱۲، مؤرخ ۲۴ مارچ ۱۹۴۵ استخبارات انگلیس).

هاشم خان بعد ازین ناکامی اش به بهانه شرکت در جشن نوروز برای شرکت در مجلس خاندان حاکم به کابل میروود. مامورین انگلیسی به حکومت شان اطلاع دادند که «در ولایت مشرقی حتی نفوذ شخصی صدراعظم یکبار دیگر ناکام مانده و نتوانست سیستم جلب عسکری مطابق به

احصائیه نفوس را بر چهار قوم بزرگ بقبولاند. در جرگه های اخیر رهبران عدم توانائی شانرا در قبول کردن خواهش او اعلام داشته و او [صدر اعظم] مجبور شد این پلانش را در حال حاضر به تعویق اندازد».

به تعقیب این ناکامی صدر اعظم، شاه با صدور فرمانی شینواری، خوگیانی، صافی و مهمند، چهار قوم بزرگ ولایت مشرقی را از سیستم جلب عسکری مستثنی قرار داد. (همانجا)

هاشم خان بلاخره بتاريخ ۲۶ ماه مارچ از سفر طولانی در سمت مشرقی به کابل برگشته در منطقه بگرامی مورد استقبال معاون صدارت، وزرای خارجه و داخله، سردار محمد داؤد خان قوماندان قوای مرکز و مامورین عالیرتبه دیگر قرار گرفت. اما او قبل از عزیمت به کابل بر علاوه همکاری نزدیک استخباراتی و نظامی با انگلیس ها، تقویه و جلب عناصر متنفذ طرفدار انگلیس به حیث رفیق و سهیم سلطنت، تصفیة دستگاه اداری و نصب مامورین وفادار به خاندان حاکم، تبلیغ اندیشه های وفاداری به آل یحیی، اطمینان از اکمالات نیرو های نظامی مشرقی، تصمیم ازبین بردن آنده از سران قومی که مانع تطبیق پلان های او شمرده میشدند، معاش مستمری سالانه علمای دینی را برای تبلیغات به نفع رژیم یحیی خیل اضافه نمود. (آرشیف انگلستان، راپور شماره ۱۴، مؤرخ هفتم اپریل ۱۹۴۵ استخبارات انگلیس)

فرقه عسکری سمت مشرقی در آنوقت شامل قوت های ذیل نیز بود:

1. یک غند در غنی خیل شینوار

2. یک غند در کمکی خیبر

3. یک غند در اسمار کنر

4. یک کندک در کنر خاص

5. و یک کندک از غند مرکز در کامه

به دنبال دستگیری ملک قیس و خانواده اش، حکومت به شدت نگران اوضاع تمام سمت مشرقی و ناظر عکس العمل اقوام دیگر بود. صدر اعظم هاشم خان به نائب الحکومه سمت مشرقی دستور داد تا درین رابطه راپورهای روزمره اش را تقدیم کند. حکومت با فرستادن پیغام های به سران قومی خوگیانی و قوم مجاور شینواری شان، که از استعمال طاقت عسکری نا راحت و خودشان نیز احساس خطر مینمودند، احوال داد که ملک قیس و خانواده اش مصئون بوده و با ایشان رفتار خوب صورت میگردد. حکومت همچنان برای نظارت از اوضاع تعدادی از مامورین استخباراتش را به مشرقی فرستاد.

برخلاف وعده های عوام فریبانه حکومت خاندانی، نایب الحکومه به تاریخ ۳۰ ماه اپریل ترتیبات دستگیری تعدادی از طرفداران ملک قیس را هم گرفت. (آرشیف انگلستان، راپور شماره ۱۸، مؤرخ پنجم ماه می).

در هفته اول ماه می تعداد زیادی از خانواده های خوگینانی از ترس عملیات بیشتر قوای نظامی به کوه ها فرار نمودند. در همین دوران تعدادی از سران قومی شینواری و خوگینانی در نزدیکی های وزیری جرگه نموده و تصمیم گرفتند در صورت تجاوز حکومت از اقوام دیگر طالب کمک شوند. (آرشیف انگلستان، راپور شماره ۱۹، مؤرخ ۱۲ ماه می)

صدراعظم امر کوتاه قفلی (حبس تجریدی) ملک قیس و ضبط لاری های ترانسپورتنی ایکه به نام او راجستر شده بود، را صادر نمود. به تعقیب آن تعدادی از ملکان معروف جبار خیل حصارک و ملکان خوگینانی «نیمله» نیز دستگیر شدند. (آرشیف انگلستان، راپور شماره ۲۰، مؤرخ ۱۹ ماه می استخبارات انگلیس)

سفارت انگلیس ها در کابل گزارش داده است که سردار شاه محمود خان، وزیر حربیه و تعدادی از مامورین عالیرتبه دیگر با این دستگیری ملک قیس موافقت نداشتند. در عین حال صدراعظم هاشم خان با تعدادی از اعضای جمعیت العلماء ملاقات نموده و از آنها خواسته بود تا با احتیاط تبلیغات مذهبی شانرا آغاز کنند.

گزارش استخباراتی انگلیس ها حاکیست که نایب الحکومه مشرقی به مامورین در شینوار، کنر و لغمان هدایت داده است تا در مناطق شان مواظب پخش تبلیغات راجع به ملک قیس باشند. در همین گزارش آمده است که غلام محمد، پسر کاکای ملک قیس، از ملکان معروف «مروره» در کنر خواسته است تا برای تقاضای رهائی ملک قیس جرگه را به کابل بفرستند. خبر دستگیری پسر محمد علم خان شینواری، یکی از سران قومی شینواری و تعداد دیگری هم گزارش داده شده است. همین گزارش ها حاکیست که بعد از دستگیری ملک قیس، احساسات ضد خانواده حاکم در بین اقوام هردو طرف دریای کنر به مشاهده میرسد. (آرشیف انگلستان، راپور شماره ۲۲، مؤرخ ۲ ماه جون استخبارات انگلیس)

صدراعظم همچنان بادشاه گل (فضل اکبر معروف به پاچا گل) پسر حاجی صاحب ترنگزی، را به کابل خواست. سید فضل واحد که بعداً به نام حاجی صاحب ترنگزی مشهور شد یکی از شخصیت های سیاسی و مبارزین نامی ضد استعمار انگلیس در سرحد آزاد بود. او در دوران جنگ سوم افغان و انگلیس در مناطق "شبقدر" و "یکه" علیه انگلیس ها جنگید، و طرفدار جدی غازی امان الله خان بوده و تا آخر حیات در مقابل فتوای کفر مخالفین غازی امان الله خان از آن شاه دفاع مینمود.

گزارش استخبارات انگلیس حاکیست که پادشاه گل دوست شخصی و مهمان صدراعظم بوده و به مراتب در رفع تنازعات قومی سمت مشرقی مورد استفاده قرار گرفته است.

برخورد کاملاً جداگانه، تبعیضی و ظالمانه با اقوام کُتر:

صدراعظم هاشم خان برخلاف وعده خودش و فرمان شاه، با مردم کُتر برخورد کاملاً جداگانه را درپیش گرفت و به پالیسی تبعیضی، انتقام جویانه و ظالمانه اش علیه مردم کُتر ادامه داد. او قبل از بازگشت به کابل یک بار دیگر جرگه اختصاصی اقوام کُتر را دایر و با تهدید و فشار تلاش نمود تا مراسم را بر آنها بقبولاند.

الحاج محمد ارسلان زمانی، پسر غازی میرزمان خان کُتری، که با یک برادر و پسر کاکیش درین جرگه حضور داشتند، در یک مصاحبه شان در اواخر سال ۲۰۱۵ به من (عبدالرحمن زمانی) حکایت کردند که «جرگه بزرگی در سالون باغ شاهی جلال آباد دایر شده بود. در آغاز مجلس، سردار محمد هاشم خان در حالیکه یکطرفش سید عباس پاچا حاکم کلان کُتر ها و طرف دیگرش سید عبدالرزاق پاچا معروف به پاچای شال (برادر سید شمس الدین خان مجروح) ایستاده بودند سخنانش را آغاز و به اشتراک کنندگان مجلس اخطار داد که از دساتیر او سرپیچی نکنند. او علاوه کرد که شرایط امروز با دوران میرزمان خان فرق دارد. حکومت افغانستان با اسلحه عصری مجهز بوده و دارای تانک و توپ و موشیندار و طیاره های جنگی میباشد. دعا کنید که خداوند شما را از قهر و غضب حکومت در امان داشته و این اسلحه علیه شما استعمال نشود. با شنیدن این جملات، ملک ماموند خان یکی از بزرگان قوم صافی از دره «دیوه گل» کُتر احساساتی شده با عصبانیت به پاخواست. کسانی که در اطرافش نشستند، کوشیدند مانع او شوند، درین گیرودار لنگی ملک ماموند خان هم بر روی شانه هایش افتاده اما او لب به اعتراض کشود. سردار هاشم خان صحبت "ملک ماموند خان" را قطع نموده بر او صدا زد که ملک ماموند خان بنشین! مگر ملک مذکور بیشتر عصبانی و احساساتی شده به سخنانش ادامه داده گفت اگر من بنشینم، پس چه کسی صحبت خواهد کرد؟ میخوایدمیا و ملا صحبت کنند؟ سید عبدالرزاق پاچا درین جا با عجله و مهارت خاصی برای جلوگیری از تشنج و رسوائی بیشتر صدا زد که لذتی که در عفو است در انتقام نیست، و اعلام نمود که صدراعظم صاحب مجلس را در همین جا ختم میکند».

مشکلات و شکایات اقوام کُتر:

مردم کُتر قبل ازین هم چندین بار کوشیده بودند از ظلم و فشار مامورین، بیگار، مکلفیت جبری عسکری به سیستم جدید، خریداری و حواله های غله، مالیه گزاف سه کوتاه و چهل یک مواشی، به اولیای امور شکایت کنند، اما شکایات شان به جائی نرسیده بود. آقای عبدالمالک کُتری ساپی

(صافی) در مضمون تحقیقی اش تحت عنوان «د کونر د ساپو جگره» یا «جنگ صافی های کُنر» راجع به سوابق تلاش ها و شکایات کُنری ها مینویسد که «در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی، وقتی ظلم و فشار حکمرانان محلی شدت یافت، و مردم کُنر دیگر تاب تحمل آنرا نداشتند، تمام صافیان کُنر جرگه نموده و فیصله کردند تا «ملک ماموند خان صافی»، که بزرگ قوم و مورد احترام همه بود، به جلال آباد رفته و مشکلات را به گوش مقامات برساند.

طبق فیصله جرگه، ملک ماموند به جلال آباد رفت و ضمن دیدار با سردار داود خان و والی ننگرهار برای آنها گفت: محترما! در کُنرها، چی در ساحه ملکی و چی در ساحه نظامی بالای ما ظلم های رنگارنگ، رشوتخوری و انواع بیگاری صورت میگیرد. شدت این فشارها بر مردم ما بسیار زیاد است. اما در مورد این شکایات از طرف مقامات هیچ اعتنای صورت نگرفت. ملک ماموند متاثر از این بر خورد همراه با همراهانش دو باره به کُنر برگشت.

بعد از بازگشت، نامبرده ضمن دید وادید با بزرگان کُنر بتاريخ ۲۱ سنبله ۱۳۲۳ در "پلار دره دیوه گل" جرگه دیگر قومی را بره انداختند. در این جرگه از سراسر کُنر افراد ذیل اشتراک نموده بودند:

1. میر سلام خان، رحیم دلخان، داوا جان و سید انشا از دره بادیل
 2. ملک ماموند، میرزا عبدالکریم خان و ملک گلزار از دره دیوه گل
 3. مولوی ابا خان، الله خان و ملک دائین از دره مزار
 4. ملک شاد نور و دلاور خان از دره نور
 5. عبدالجلال خان از دره شونگری
 6. محمد صفدر خان، سید ستار خان، حاجی غلام عمر خان، وکیل محمد سید، محمد شاه خان، محمد جمال، و ملک عظیم خان از ساکنین دره پیچ.
- این بزرگان ضمن ده روز جرگه و صحبت های زیاد، بتاريخ اول ماه میزان فیصله نمودند که یکبار دیگر فریاد و استغاثه خویش را با مقامات حکومتی وقت در میان گزارند. طبق فیصله، هیئت هفت نفری به شمول ملک ماموند، محمد صفدر خان، عبدالجلال خان، میرزا عبدالکریم خان، مولوی ابا خان، میر سلام خان و حاجی غلام عمر خان به تاریخ هفتم میزان به ساعت ۹ صبح نزد عبدالله خان به جلال آباد رفتند. عبدالله خان بعد از دیدار برایشان گفت: فردا بیائید که هم صدراعظم هاشم خان و هم داود خان از کابل آمده اند.
- آنها فردا به تاریخ هشتم میزان در باغ [شاهی] غازی امان الله خان با هاشم خان صدراعظم، سردار داود خان، جنرال سید عالمشاه خان و عبدالله خان ملاقات نمودند. ملک ماموند ضمن صحبتی اظهارداشت:

"محترماً، ما در پشتو ضرب المثلی داریم که میگویند «یک بام و دو هوا»، در تمام مملکت یک قانون و بالای ما قانون دیگری تطبیق میگردد. ما از زمانه های دور تا امروز از هر هشت نفر یک نفر عسکر داده ایم و بعد از این نیز خواهیم داد و چنین قانونی بالای ما اجرا میشود. ما رعیت حکومت هستیم. بالای ما چهار دوره عسکری از سن ۱۸ تا ۲۷ سالگی بی مورد و نا موجه است. کدام حمله خارجی یا اغتشاش داخلی صورت نگرفته است که از ما چنین تعدادی را میخواهید، اگر چنین حمله صورت گیرد ما حاضریم. از طرف دیگر بالای ما قسم، قسم بیگاری، رشوتخوری، چار چند مالیات، چیلک [چهل یک] و گدام و چنین چیز های به یکبارگی عمل نا درست است".

جنرال میراحمد خان مولائی قوماندان فرقه مشرقی هم در خاطرات شان از شکایات مردم کُتر چندین بار یادآوری نموده، که درین جا از یک نمونه آن یادآوری میشود:

« در آخر برج ثور برای دیدن قطعات شنوار و کُتر ها حرکت کردم. در تمام دره جات کُتر ها اوضاع خوب نبود. مخصوصاً مردمان صافی یک نوع مغرور و بی باک دیده میشد. در "بابر" [یک قریه کُتر در نزدیکی ولسوالی چوکی-ز] به خانه محمد علی که دوست من بود، نشسته بودم، در وقت نان خوردن دو نفر صافی های بادیل که پسان ها معلوم شد میرسلام و قاسم برادرش بود، موجود بودند. میرسلام که یک شخص فهمیده ولی از حکومت شکایت داشت، نه تنها از اجراءات مشرقی، بلکه از مرکز هم متاثر بود. گفتم چطور با بودن من صریحاً از حکومت شکایت و کلمات نادرست استعمال میکنی؟ گفت: حکومت از حال ما مردم صافی خبر نیست، همه مردم برهنه و فاقه مانده و به حال نیمه وحشی به سر می برند». (جنرال میراحمد خان مولائی، خاطرات و تاریخ، جلد دوم، ص ۴۷۷).

(ادامه دارد)